

نقد دیدگاه مفسران درباره ماهیت نافرمانی حضرت آدم علیه السلام*

علی اسدی**

چکیده:

مفسران با تصور ناسازگاری میان نافرمانی آدم علیه السلام و عصمت وی، آیات مربوط را به شکل‌های گوناگون و گاه متضاد تأویل کرده‌اند. اغلب با پیش‌فرض پیامبر نبودن وی در بهشت و ناسازگاری عصمت با گناه پیش از نبوت وارد بحث شده‌اند. نگارنده با هدف نقد جامع دیدگاه مفسران درباره ماهیت نهی از شجره ممنوعه و نافرمانی آدم علیه السلام، می‌کوشد ضمن اثبات تحریمی بودن نهی از شجره ممنوعه، با توجه به شرایط استثنائی آدم در بهشت، این دوره بسیار کوتاه از زندگی او را در مقایسه با دوران پیش از نبوت دیگر پیامبران، یک استثنا معرفی و ناسازگاری میان نافرمانی در بهشت و عصمت در روی زمین را نفی کند. دلایل این استثنا عبارت‌اند از: برزخی بودن بهشت آدم، عدم ضرورت نبوت و عصمت وی و توقف کوتاهش در آنجا و فقدان هرگونه تجربه عینی درباره دشمنی شیطان و آگاهی تفصیلی بازدارنده درباره پیامدهای نافرمانی خداوند. به سبب همین استثنا بودن، احکام نافرمانی در بهشت را نمی‌توان به روی زمین سرایت داد؛ همان گونه که تقسیمات مربوط به اوامر و نواهی برگرفته از ادیان روی زمین مانند مولوی، ارشادی و تنزیهی، قابل سرایت به بهشت آدم علیه السلام نیست.

کلیدواژه‌ها:

شجره ممنوعه / آدم علیه السلام / نهی تحریمی / نهی تنزیهی / نهی ارشادی / عصمت آدم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۱۹.

گناه نخستین از آموزه‌های کهن و بحث‌برانگیز ادیان توحیدی و از چالش‌های مهم عصمت انبیاست. مفسران تلاش کرده‌اند با تفسیرهای خلاف ظاهر، میان نافرمانی آدم عَلَيْهِ السَّلَام و عصمت او سازگاری ایجاد کنند. ارائه تفسیری درست و سازگار با ظاهر آیات و عصمت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، دفاع منطقی، مستدل و باورپذیر از عصمت وی، بیان منشأ تنوع دفاع ناپذیر دیدگاه مفسران و آسیب‌شناسی آنها، ضرورت این پژوهش را می‌رساند. این پژوهش می‌تواند ضرورت بازنگری جدی در بخشی از آرای تفسیری و اهمیت بازناندیشی دقیق و ژرف‌نگرانه در آیات قرآن برای فهم درست سخنان خدا را نشان دهد. این مهم می‌تواند تردید، سردرگمی و کژاندیشی برآمده از تفسیرهای ناسازگار با کلام خدا را از بین برده و راه را بر هدایتگری کتاب خدا هموارتر سازد.

نقد دیدگاه مفسران

نقدهای نگارنده مبتنی بر این پیش‌فرض‌هاست: تفاوت ماهوی بهشت آدم با زمین، پیامبر نبودن و عدم ضرورت عصمت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا، استثنایی بودن دوران حضور آدم در بهشت در مقایسه با دوران پیش از نبوت دیگر پیامبران، تحریمی بودن نهی از شجره و سازگاری نافرمانی آدم با عصمت وی در زمین. با توجه به این پیش‌فرض‌ها، ابتدا به نقد دیدگاه مفسران و در پایان به بیان دیدگاه خویش می‌پردازیم.

آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام به‌رغم نهی و هشدار خداوند و متأثر از وسوسه‌های شیطان، از میوه ممنوعه خورده و با اخراج از بهشت، به روی زمین آمدند (بقره/۳۵-۳۶؛ اعراف/۱۹-۲۰).

درباره ماهیت نهی از شجره ممنوعه و ایجاد سازگاری میان نافرمانی و عصمت آدم عَلَيْهِ السَّلَام دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. بیشتر مفسران، به‌ویژه عموم مفسران شیعه، با پیش‌فرض پیامبر نبودن آدم عَلَيْهِ السَّلَام در بهشت (هنگام نافرمانی)، به این موضوع پرداخته‌اند. البته بیشتر این گروه با پیش‌فرض لزوم عصمت انبیا از هر گونه



گناه پیش و پس از نبوت، و شماری هم با پیش فرض عدم لزوم عصمت از گناهان صغیره پیش از پیامبری وارد بحث شده‌اند. در مقابل، شمار اندکی هم آدم عَلَيْهِ السَّلَام را در زمان نافرمانی پیامبر پنداشته‌اند. بنابراین در هر دو صورت (پیامبر بودن و نبودن آدم در زمان نافرمانی)، ایجاد سازگاری میان نافرمانی و عصمت آن حضرت مطرح است. بر اساس آیات قرآن که مؤید دیدگاه دوم است، آدم عَلَيْهِ السَّلَام پس از توبه و هبوط به روی زمین به پیامبری برگزیده شد و نخستین تکالیف به‌عنوان دین را بعد از آن دریافت کرد (بقره/۳۰ و ۳۸-۳۹؛ طه/۱۲۳-۱۲۲).

دیدگاه همه مفسران در سه دسته کلی جای می‌گیرد. ۱- عده‌ای خوردن از شجره ممنوعه را غیر عمدی ۲- و شماری آن را آگاهانه دانسته‌اند. گروه دوم درباره ماهیت نهی از شجره ممنوعه و نافرمانی آدم عَلَيْهِ السَّلَام به اختلاف گراییده‌اند. دسته‌ای نهی را تحریمی و نافرمانی آدم را گناه صغیره یا گناه مربوط به پیش از نبوت، و دسته‌ای دیگر با نفی تحریمی بودن، آن را تنزیهی، ارشادی یا آزمایشی دانسته‌اند. ۳- گروه سوم ماجرای آدم و حوا و در نتیجه خوردن از شجره ممنوعه را داستانی نمادین و فاقد واقعیت خارجی دانسته‌اند. همه این نظریه‌ها با چالش‌ها و اشکالات جدی روبه‌رو هستند.

دیدگاه نخست: خوردن غیر عمدی

این دیدگاه با پیش فرض پیامبری آدم عَلَيْهِ السَّلَام در بهشت، تبیین‌های مختلفی یافته است:

۱. فراموشی

شماری از مفسران شیعه (ابوحمزه، ۱۲۳؛ قمی، ۶۵/۱؛ کاشانی، ۲۸۱/۴) و سنی (قرطبی، ۳۰۷/۱؛ آلوسی، ۲۳۷/۱؛ بیضاوی، ۷۴/۱) با استناد به آیه ۱۱۵ سوره طه، خوردن از شجره ممنوعه را از سر فراموشی دانسته‌اند: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾. این مفسران مراد از «عهد» را همان نهی از شجره دانسته و گفته‌اند زمان تقدیر الهی که رسید، آدم نهی خدا را فراموش کرد و اراده محکمی برای رعایت آن از خود نشان نداد (ابوحمزه، ۱۲۳؛ و نیز نک: طبرسی، ۶۰/۷؛ فخر

رازی، ۱۳/۳) و به‌رغم اینکه نهی از شجره، مولوی و تحریمی بود، اما چون خوردن از آن از سر فراموشی بود، عصمت آدم علیه السلام خدشه‌دار نمی‌شود (قرطبی، ۳۰۷/۱؛ آلوسی، ۲۳۷/۱).

نقد و بررسی

۱- «عهد» در آیه اشاره به نهی از شجره ندارد، بلکه مراد از آن، هشدار خداوند درباره دشمنی شیطان و تلاش وی برای بیرون کردن آدم و حوا از بهشت است (طبری، ۲۷۳/۱۶؛ ثعلبی، ۲۶۲/۶؛ بیضاوی، ۴۰/۴). آیات بعدی که مؤید این معناست، سجده فرشتگان بر آدم، خودداری ابلیس از آن، هشدار خدا درباره دشمنی و تلاش وی برای اخراج آدم و حوا از بهشت و در ادامه، وسوسه شیطان و معرفی شجره ممنوعه به‌عنوان درخت جاودانگی و ملکی زوال‌ناپذیر، نافرمانی آدم و حوا و عریان شدن و هبوط آنها را روایت می‌کند (طه/۱۱۶-۱۲۳). در این آیات که مصداق «تفصیل بعد از اجمال» است، هیچ اشاره‌ای به نهی از شجره ممنوعه نشده است.

۲- فراموشکاری آدم علیه السلام با ظاهر آیات نمی‌سازد و مواردی مانند اشاره شیطان به شجره ممنوعه با ضمیر «هذه» و نشان دادن آن، سوگند خیرخواهی برای آدم و حوا و اشاره‌اش به دلیل نهی الهی از آن و معرفی آن به‌عنوان درخت جاودانگی (اعراف/۲۰-۲۱؛ طه/۱۲۰)، نشان می‌دهد که آدم و حوا آگاهانه و متأثر از فریب شیطان، میوه آن درخت را خوردند و کاملاً نهی الهی را به یاد داشتند (طباطبایی، ۱۲۸/۱). نفی فراموشی با همین استدلال در روایتی منسوب به امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است (عیاشی، ۹/۲؛ حویزی، ۱۴/۲).

برخی با طرح احتمال وجود فاصله زمانی میان وسوسه شیطان و خوردن از درخت، فراموش کردن وسوسه‌ها را ممکن دانسته‌اند (بیضاوی، ۴۰/۴)، اما این احتمال اولاً با توجه به اشاره بودن «عهد» به هشدار درباره دشمنی شیطان منتفی است، ثانیاً هیچ مؤیدی ندارد، ثالثاً بر اساس روایات، آدم و حوا بیش از ۶ تا ۷ ساعت در بهشت توقف نکردند (عیاشی، ۳۵/۱، ۱۰/۲؛ قمی، ۴۵/۱ و ۱۲۳؛ حویزی،



۶۴/۱، ۱۴/۲) و وسوسه شیطان و نافرمانی آدم در همین زمان اندک اتفاق افتاد، از این رو فراموشی نهی الهی در این زمان اندک پذیرفتنی نیست. رابعاً آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط متأثر از وسوسه‌های شیطان درباره فواید شجره ممنوعه سراغ آن رفت و انگیزه دیگری نداشت، از این رو امکان ندارد هنگام خوردن از آن، سخنان شیطان درباره فواید ادعا شده برای آن و در نتیجه نهی الهی در ذهن او نباشد، اما نادیده گرفتن هشدار درباره دشمنی شیطان و غفلت از آن با توجه به وسوسه‌های متعدد او، به‌ویژه سوگند خیرخواهی‌اش پذیرفتنی است.

۳- اگر آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نهی را فراموش کرده بودند، نباید مؤاخذه و ملامت می‌شدند، اما آنها به سبب نادیده گرفتن نهی الهی و دشمنی شیطان سرزنش شدند (اعراف/۲۲). به گفته برخی، شاید سرزنش الهی به سبب عدم «تحفظ» و پرهیز نکردن از زمینه‌های «نسیان» باشد و پیامبران به سبب جایگاه والایشان، در صورت عدم «تحفظ»، در خور ملامت‌اند (بیضاوی، ۷۴/۱). این احتمال با ظاهر آیه نمی‌سازد و با توجه به پیامبر نبودن آدم در زمان نافرمانی پذیرفته نیست. بر فرض پیامبری وی نیز، درباره حوا که اساساً پیامبر نبود، ولی ملامت شد، فاقد توجه است.

۴- نافرمانی از سر فراموشی نیازمند توبه و طلب آمرزش نیست، در حالی که آدم و حوا پس از سرزنش الهی، توبه و طلب آمرزش کردند (اعراف/۲۳).

۲. خطای فهم

برخی با اعتقاد به خطای آدم در فهم و تطبیق نهی الهی، نهی را مربوط به جنس یک درخت و آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را موظف به پرهیز از همه افراد آن درخت دانسته‌اند، اما وی به گمان اینکه فقط از خوردن درخت مشخصی از آن نوع نهی شده است، از آن پرهیز، اما از درخت دیگری از همان نوع نهی شده استفاده کرد (نک: طوسی، ۳۶۸/۴؛ فنخر رازی، ۱۳/۳؛ حویزی، ۵۹/۱).

نقد و بررسی

این دیدگاه افزون بر نداشتن دلیل، با تعبیر «هَذِهِ الشَّجَرَةُ» و «تِلْكَ الشَّجَرَةُ» (بقره/۳۵، اعراف/۱۹-۲۰ و ۲۲) که دلالت بر یک درخت معین دارد، سازگار نیست. تفسیر مشهور نیز نهی را مربوط به درخت معینی می‌داند. ثانیاً بر فرض پذیرش خطا در فهم، نافرمانی به این سبب مستوجب توبیخ و ملامت و نیازمند توبه نیست. حوا نیز که اصولاً پیامبر نبود. بر فرض پذیرش پیامبری آدم در زمان نافرمانی هم، خطا در فهم تعالیم الهی برای وی مانند هر پیامبر دیگری از اساس مردود است.

۳. وادار شدن

به گفته برخی، نخست حوا فریب شیطان را خورد، سپس با نوشاندن شراب، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را مست یا با استفاده از نیاز جنسی، او را وادار به خوردن از میوه ممنوعه کرد (نک: طبری، ۳۳۹/۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۲۹/۱).

نقد و بررسی

۱- این دیدگاه که افرادی مانند وهب بن منبه (نک: طبری، ۳۳۹/۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۲۹/۱) از عهد عتیق گرفته‌اند (پیدایش، ۱/۳-۱۹)، مخالف ظاهر آیات و فاقد دلیل عقلی و نقلی معتبری است. آدم و حوا هر دو مخاطب و سوسه‌های شیطان بودند و به‌وسیله آن گمراه و سرزنش شده و توبه کردند (بقره/۳۶؛ اعراف/۲۰-۲۲).

۲- با توجه به تفاوت بهشت آدم با زمین و نیز آشکار نبودن شرمگاه آدم و حوا پیش از نافرمانی، سخن گفتن از شراب و غریزه جنسی از اساس مردود است. افزون بر آن، شراب بهشتی مست نمی‌کند (نک: محمد/۱۵؛ طوسی، ۲۹۶/۹؛ طبرسی، ۱۶۷/۹).



دیدگاه دوم: خوردن آگاهانه

این تفسیر تبیین‌های مختلفی دارد. برخی از آنها مبتنی بر پیش‌فرض پیامبر بودن آدم علیه السلام در زمان نافرمانی، و برخی دیگر بر پیامبر نبودن وی در آن زمان استوار است.

۱. نهی تحریمی

دیدگاهی از دیرباز با استناد به نافرمانی آدم (اعراف/۲۲) و نسبت «عصیان»، «غی» (طه/۱۲۱)، «ظلم» (بقره/۳۵)، اثرپذیری از وسوسه شیطان و توبه کردن (بقره/۳۷) به آن حضرت، او را گناهکار می‌داند (نک: فخر رازی، ۱۱/۳؛ مجلسی، ۱۹۸/۱۱). این دیدگاه با استناد به معصوم بودن انبیا، از سوی مشهور مفسران، به‌ویژه مفسران شیعه رد شده است. این مفسران برای ایجاد سازگاری میان نافرمانی و عصمت آدم علیه السلام و متناسب با مبانی خویش، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. همه آنها دلالت نافرمانی آدم بر گناه به معنای رایج آن را نفی و ظاهر آیات و مفاهیمی چون «عصی»، «غی»، «ظلم» و «توبه» کردن و «مغفرت» خواهی آدم را به گونه دیگری تأویل کرده‌اند (طوسی، ۳۷۳/۴؛ فخر رازی، ۱۱/۳).

۲. گناه صغیره

برخی با اعتقاد به جواز انجام گناه صغیره برای پیامبران و سازگاری آن با عصمت، نافرمانی آدم را گناه صغیره دانسته‌اند. این مفسران در پاسخ به اشکال عدم تناسب پیامدهای خوردن از شجره ممنوعه با گناه صغیره بودن آن گفته‌اند:

«خداوند با این کار خواسته است خطای آدم و حوا را بزرگ نشان دهد تا به فرزندان او درباره پرهیز از گناه هشدار دهد و آنان بدانند وقتی آدم و حوا به سبب یک گناه کوچک از بهشت رانده شدند، آنها با وجود گناهان زیاد نمی‌توانند وارد بهشت شوند.» (زمخشری، ۵۵۷/۲؛ میبیدی، ۱۵۳/۱)

نقد و بررسی

۱- آدم در زمان نافرمانی پیامبر نبود و پس از توبه و هبوط به روی زمین پیامبر شد (بقره/۳۰ و ۳۸-۳۹؛ طه/۱۲۳-۱۲۲).

۲- صغیره بودن نهی از شجره ممنوعه دلیل ندارد، بلکه نشانه‌های جدی از شدید بودن آن حکایت می‌کند (ر.ک: ادامه مقاله، نقد نظریه تنزیهی).

۳- بر فرض پذیرش نبوت آدم در بهشت، آلودگی وی به هر نوع گناه، الگو بودن او را از بین برده و پس از آمدن به زمین، موجب بی‌اعتمادی مردم می‌شود و این با غرض الهی از ارسال رسل سازگاری ندارد.

۴- پاسخ مربوط به عدم تناسب پیامدهای گناه آدم با صغیره بودن آن، ناسازگار با ظاهر آیات و بدون مؤید است. این پیامدها با شدید بودن نهی پیوند دارد. همچنین قرآن در جای دیگر با اشاره به دشمنی شیطان و فریب دادن آدم و حوا، به‌صراحت به همه انسان‌ها هشدار داده است (اعراف/۲۷)؛ بنابراین نیازی نیست با بیان پیامدهایی نامتناسب با گناه صغیره، به‌صورت مبهم به این موضوع اشاره کند.

۳. گناه پیش از نبوت

گروهی از مفسران با پیش‌فرض پیامبر نبودن آدم علیه السلام در زمان نافرمانی، نهی را تحریمی و خوردن از شجره ممنوعه را حرام دانسته‌اند، اما به سبب پیش از نبوت بودن آن، نافی عصمت ندانسته‌اند (صادقی، ۳۱۹/۱؛ قرائتی، ۴۰۳/۷). در این باره به روایتی از امام رضا علیه السلام هم استناد شده که نافرمانی آدم را پیش از نبوت، گناه کوچک و انجام آن را پیش از نبوت برای پیامبران جایز دانسته است (حویزی، ۶۰/۱).

نقد و بررسی

۱- این دیدگاه مخالف نظر مشهور مفسران امامیه است که تحریمی بودن نهی و جواز ارتکاب گناه پیش از نبوت را برای پیامبر نمی‌پذیرند. روایت‌های فراوانی (مستفیض) بر ضرورت عصمت پیامبران، حتی پیش از بعث دلالت می‌کند (مجلسی، ۷۴/۱۱).

۲- سند روایت مورد استناد به سبب وجود علی بن جهم در آن ضعیف است. او را ناصبی و از دشمنان اهل بیت علیه السلام دانسته‌اند (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۸۲/۱؛ مجلسی، ۱۸۰/۴۹).



۴- نهی تنزیهی

گروهی از مفسران شیعه نهی را تنزیهی، خوردن از میوه ممنوعه را «مکروه» و انجام مکروهات را با عصمت انبیا سازگار دانسته‌اند (طوسی، ۳۷۳/۴؛ طبرسی، ۱۲۱/۱؛ ملاصدرا، ۹۰/۳؛ کاشانی، ۱۲۶/۱؛ مغنیه، ۸۸/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۲۵/۶). این دیدگاه نیز که طرفداران زیادی دارد، بر پیش‌فرض پیامبر نبودن آدم علیه السلام در زمان نافرمانی و در عین حال، لزوم عصمت پیامبران پیش از نبوت استوار است و با عنوان «ترک اولی» نیز شناخته می‌شود (فخر رازی، ۳/۳-۴؛ ملاصدرا، ۹۰/۳).

این دسته از مفسران در توضیح تنزیهی بودن نهی گفته‌اند: گناه دو گونه است: ۱- گناه مطلق مانند شرک و رزیدن، شراب‌خواری، زنا و آدم‌کشی که انجام دادن آن از سوی هر کسی زشت و ناروا و مستحق عذاب الهی است. ۲- گناه نسبی که انجام یا ترک آن به‌وسیله انبیا به سبب شخصیت برجسته معنوی و معرفتی آنها، زشت و نارواست، اما از سوی افراد معمولی ناروا نیست؛ چه بسا پسندیده و ستودنی هم باشد. مثلاً اگر کارگری دستمزد یک روزه خود را به کار خیری اختصاص دهد، قابل ستایش است، اما اگر فرد ثروتمند همان مبلغ را کمک کند، همه بر او خرده می‌گیرند. خوردن از شجره ممنوعه نیز مکروه و گناه نسبی بود، ولی چون آدم علیه السلام پیامبر بود، انتظار می‌رفت که از آن نخورد، اما وی با خوردن آن ترک اولی کرد (مکارم شیرازی، ۱۸۸/۱؛ سبحانی، ۱۱۹؛ جوادی آملی، ۳۴۰/۳).

نقد و بررسی

۱- ظاهر نهی از شجره بر تحریمی، شدید و جدی بودن آن دلالت دارد و حمل آن بر کراهت، با لحن آیات و تأکیدهای موجود در آنها سازگار نیست؛ زیرا با اینکه مراد از نهی منع از خوردن میوه بود، اما نزدیک شدن به درخت به‌عنوان مقدمه خوردن و کنایه از آن، نهی شده است و این برای مبالغه در نهی و برحذر داشتن جدی آدم و حوا بود (بیضاوی، ۷۲/۱؛ ابوحنیف اندلسی، ۲۵۵/۱؛ بلاغی، ۸۵/۱؛ جوادی آملی، ۳۳۷/۳). کاربردهای دیگر این تعبیر نیز مؤید آن است که قرآن برای نهی از گناهان بزرگی مانند زنا، خوردن مال یتیم، کارهای زشت (مانند زنا و لواط)

و نماز نخواندن در حال مستی، تعبیر نزدیک نشدن را به کار برده است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا
 الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...﴾ (انعام/ ۱۵۱ و ۱۵۲، نساء/ ۴۳، اسراء/ ۳۲). تعبیر
 صریح حرام کردن درباره «فواحش» در آیه دیگر نشان می‌دهد که نهی از نزدیک
 شدن به آن به همان معنای حرام کردن است: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا
 وَمَا بَطَّنَ...﴾ (اعراف/ ۳۲).

۲- مفاهیمی مانند حرمت، وجوب، مکروه و مستحب با مقایسه انواع امر و نهی
 الهی پس از پیدایش دین به معنای رایج آن پدید آمده و معنا پیدا می‌کند، در حالی
 که آدم هنگام نافرمانی به‌رغم داشتن نوعی تکلیف، پیامبر و دارای شریعت نبود.

۳- با توجه به آنچه درباره نسبی بودن گناه گفته شد، بر فرض که خوردن از
 شجره ممنوعه نسبت به آدم «ترک اولی» بود و او به سبب اینکه پیامبر خواهد شد،
 سرزنش شد، توبه کرد و گرفتار پیامدهای آن شد، اما حوا پیامبر نبود و عصمتش
 ضرورتی نداشت، از این‌رو نافرمانی وی نمی‌تواند ترک اولی باشد و او نباید توبیخ
 می‌شد و توبه می‌کرد، در حالی که نهی و ملامت، متوجه حوا عَلَيْهَا نیز بود. او هم
 توبه و استغفار کرد و اگر کسی خوردن از شجره ممنوعه را فقط نسبت به حوا
 حرام و گناه بداند، با تنزیهی بودن آن نسبت به آدم عَلَيْهِ نمی‌سازد؛ زیرا نمی‌شود
 نسبت به وی حرام، ولی نسبت به آدم ترک اولی باشد.

۴- بر پایه سیاق و ظاهر آیات، نافرمانی آدم و حوا عَلَيْهَا در همان آغاز آفرینش
 و سکونت در بهشت روی داد و آدم در این زمان هنوز پیامبر و دارای شخصیت
 کامل و تربیت شده الهی نبود و بسیاری از تجارب و معارف الهی را که پیامبران
 الهی حتی پیش از نبوت دارای آن بودند، به دست نیاورده بود (طه/ ۱۲۱-۱۲۲). بر
 اساس برخی روایات، آدم و حوا بیش از چند ساعت در بهشت نماندند (عیاشی،
 ۳۵/۱ و ۱۰/۲؛ قمی، ۴۵/۱ و ۱۲۳؛ حویزی، ۶۴/۱ و ۱۴/۲)، پس نمی‌توان از نبوت
 و شخصیت برجسته آدم در آن زمان سخن گفت و در نتیجه نهی را ناگزیر تنزیهی
 و نادیده گرفتن آن را ترک اولی دانست (برای توضیح بیشتر ر.ک: ادامه مقاله،
 نظریه برگزیده).



۵- اگر نافرمانی آدم عَلَيْهِ السَّلَام ترک اولی باشد، نمی‌تواند مایه عبرت دیگران باشد؛ زیرا ترک اولی فقط برای انبیا ناروا و در خور ملامت است و نه دیگران. همچنین بر این اساس، پیروی از وسوسه‌های شیطان و نادیده گرفتن نهی الهی نباید برای دیگران اشکال داشته باشد! در حالی که قرآن با اشاره به فریب خوردن و اخراج آدم و حوا از بهشت و برجسته کردن آن، درباره دشمنی و فریبکاری شیطان به همه انسان‌ها هشدار می‌دهد (اعراف/۲۷).

۵- نهی ارشادی

شماری از مفسران - اغلب معاصر - با پیش‌فرض لزوم عصمت پیامبران قبل از نبوت، نهی از شجره ممنوعه را ارشادی دانسته‌اند (ملا صدرا، ۹۰/۳؛ بلاغی، ۸۷/۱؛ طباطبایی، ۱۳۶/۱؛ مغنیه، ۸۸/۱؛ معرفت، ۴۳۷/۳؛ جوادی آملی، ۳۴۰/۳). حکم (امر) و نهی (ارشادی فقط با انگیزه راهنمایی مکلف درباره مصلحت یا مفسده انجام یا ترک کاری صادر می‌شود؛ مانند دستورات پزشک به بیمار (فیروزآبادی، ۸۴/۴؛ رشتی، ۲۱۲) و عمل به آن، وجوب شرعی و ثواب و عقاب ندارد و عمل نکردن به آن نافرمانی خدا نیست (ر.ک: رشتی، ۲۱۲؛ حسن صدر، ۴۱۷/۱؛ باقر صدر، ۴۱۳/۴). در مقابل، حکم (امر و نهی) مولوی با انگیزه برانگیختن مکلف بر انجام یا ترک کاری صادر می‌شود؛ مانند امر به نماز و نهی از شرابخواری (ر.ک: مظفر، ۲۹۳/۱) و امتثال آن، ثواب و مخالفت آن - اگر از قسم وجوبی باشد - عقاب و عذاب دارد (ر.ک: خمینی، تحریرات فی الاصول، ۱۵۹/۳). مفسران برای ارشادی بودن نهی از شجره ممنوعه سه دلیل یاد کرده‌اند:

دلیل اول: نوع پیامدهای خوردن از شجره

نهی برای آن بود که آدم و حوا از زندگی آسوده در بهشت محروم و دچار سختی‌های زندگی روی زمین نشوند، نه اینکه خشم و عذاب الهی را به دنبال داشته باشد و چنین نهی، ارشادی است؛ بنابراین ظالم شدن «فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۳۵) و دچار سختی و مشقت شدن «فَتَشْقَى» (طه/۱۱۷) که به ترتیب به‌عنوان پیامد خوردن از شجره و بیرون شدن از بهشت یاد شده، اشاره به همین

محرومیت‌ها و سختی‌ها دارد. در بهشتِ آدم عَلَيْهِ السَّلَام گرسنگی، برهنگی، تشنگی و گرما نبود (طه/۱۱۹-۱۱۸)، اما آن دو با خوردن از شجره ممنوعه، ناگزیر از آنجا خارج و با زندگی در زمین، در معرض گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما و دیگر سختی‌ها و رنج‌ها قرار گرفتند. با توجه به همین محرومیت‌ها و رنج و سختی‌هاست که در جای دیگر، نتیجه خوردن از شجره ممنوعه را ظلم به خویشان معرفی کردند: ﴿قَالَ رَبِّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ (اعراف/۲۳) (طباطبایی، ۱۳۶/۱؛ جوادی آملی، ۳/۳۴۰).

نقد و بررسی

صرف داشتن آثار وضعی برای ارشادی بودن یک امر و نهی کافی نیست، بلکه افزون بر آن، باید فاقد پاداش و کیفر (آثار) اخروی نیز باشد. در حالی که نهی از شجره ممنوعه افزون بر اثر وضعی، کیفر اخروی هم داشت که با توبه آدم و حوا و رحمت و مغفرت الهی برطرف گردید؛ ﴿وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳). زیانکار شدن (الْخَاسِرِينَ) ناظر به کیفر اخروی است و نه محرومیت از نعمت‌های بهشت آدم؛ اگر چنین بود، پذیرش توبه آدم و حوا بی‌معنا می‌شود؛ چون موجب بازگشت آنان به بهشت و رفع اثر نافرمانی نشد. پس روشن می‌شود که نافرمانی آدم و حوا افزون بر اخراج از بهشت، کیفر اخروی هم داشت و پذیرش توبه آنها فقط نسبت به برطرف شدن آن مؤثر واقع شد.

دیگر مشتقات «خسر»، به‌ویژه کاربردهای دیگر «الخاسرین» در قرآن نیز بیشتر درباره کسانی به‌کار رفته است که نهی شدید و تحریمی و گناه به‌معنای رایج آن را مرتکب شده‌اند. برای نمونه، قابیل به سبب کشتن برادرش هابیل (مائده/۳۰)، تکذیب‌کنندگان شعیب عَلَيْهِ السَّلَام، پرستش‌کنندگان گوساله سامری (اعراف/۹۲ و ۱۴۹)، تکذیب‌کنندگان آیات الهی (یونس/۹۵) و مشرکی که اعمالش تباه شده است (زمر/۶۵)، از جمله زیانکاران (الخاسرین) خوانده شده‌اند. این در حالی است که هیچ‌آیه‌ای مرتکب شوندگان نهی ارشادی را از زیانکاران (من الخاسرین) نخوانده است.



برخی آیات با دلالت روشن تری و بدون هیچ قید و توضیحی، «زیانکاران» را کسانی می‌داند که به سبب کفر، شرک و گناه، مایه شقاوت خود و خانواده خویش در آخرت و محرومیت از نعمت‌های بهشتی و گرفتاری در عذاب اخروی می‌شوند: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (زمر/۱۵، شوری/۴۵). بر اساس این آیه، «زیانکاران» فقط به زیانکاران روز قیامت گفته می‌شود.

دلیل دوم: عدم بازگشت آدم و حوا به بهشت بعد از توبه

با پذیرش توبه مربوط به مخالفت با نهی یا امر مولوی، این گناه نادیده گرفته و کیفر آن برطرف می‌شود؛ به گونه‌ای که گویا اصلاً گناهی انجام نگرفته است. مثلاً با توبه شرابخوار و بی‌نماز، عذاب اخروی او منتفی می‌شود. حال اگر نهی از شجره ممنوعه مولوی و ارتکاب آن یک گناه عبادی بود، باید پس از پذیرش توبه آدم و حوا عليهما السلام، نافرمانی آنان کاملاً نادیده گرفته می‌شد و پیامد ناگواری بر آن مترتب نمی‌شد، در حالی که آنان در پی نافرمانی، عریان و از بهشت اخراج شده و پس از پذیرش توبه نیز به آنجا بازنگشتند و این نشان می‌دهد که خروج از بهشت، اثر تکوینی خوردن از میوه ممنوعه بود و نه کیفر آن. این گونه آثار و پیامدهای اعمال، قابل برگشت نیست؛ مانند اثری که خوردن غذای مسموم به دنبال دارد (رک: طباطبایی، ۱۳۶/۱؛ سبحانی، ۱۲۱؛ جوادی آملی، ۳۴۰/۳).

نقد و بررسی

این استدلال نیز مخدوش است؛ زیرا هرچند خروج از بهشت، اثر وضعی و برگشت ناپذیر نافرمانی آدم و حوا بود، اما این هرگز نمی‌تواند تحریمی بودن نهی از شجره و پیامد اخروی نادیده گرفتن آن را نفی و ارشادی بودن آن را اثبات کند؛ زیرا امر و نهی مولوی نیز می‌تواند افزون بر آثار اخروی، آثار تکوینی و وضعی داشته باشد و توبه فقط آثار اخروی آن را برطرف می‌کند، نه آثار وضعی را. مثلاً کسی که با قصد خودکشی سم می‌خورد، هم دچار مسمومیت و عوارض آن شده، و هم در آخرت عذاب می‌شود و در صورت زنده ماندن و توبه کردن، فقط عذاب

اخروی آن برطرف می‌شود و نه عوارض مسمومیت. نهی از شجره ممنوعه نیز افزون بر اثر وضعی عریان شدن و خروج از بهشت، اثر و کیفر اخروی هم داشت که با توبه برطرف شد و آنان دیگر در شمار «زینکاران» نخواهند بود. بنابراین جبران نشدن اثر وضعی نافرمانی پس از توبه نمی‌تواند دلیل ارشادی بودن نهی باشد. توبه و پشیمانی از ارتکاب این نهی یا هر گناه دیگری، فقط آثار اخروی آن را از بین می‌برد.

دلیل سوم: فقدان تکلیف در بهشت

نخستین تکلیف دینی در پی هبوط آدم و حوا علیهم‌السلام به روی زمین تشریح شد و اختصاص به آنها و فرزندانشان داشت (بقره/۳۸-۳۹)، در حالی که نافرمانی آدم در بهشت و پیش از هبوط روی داد و چون هنوز در آنجا تکلیف و شریعتی نبود، نهی از شجره ممنوعه نمی‌تواند مولوی و تشریحی باشد تا درباره تحریمی یا تنزیهی بودن آن بحث شود. بنابراین گناه و خدشه‌دار شدن عصمت آدم علیه‌السلام معنا نخواهد داشت و سالبه به انتفاع موضوع است (جوادی آملی، ۳/۳۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۶۷).

نقد و بررسی

دلیل سوم هم پذیرفتنی نیست؛ زیرا در بهشت آدم شریعت و تکلیف به معنای متعارف و مصطلح آن وجود نداشت و آن حضرت پیامبر نبود؛ چون دین و شریعت در ادبیات معارف اسلامی به معنای مجموعه‌ای از آموزه‌های الهی است که خداوند از طریق پیامبران و با هدف هدایت مردم در اختیار آنان قرار داده است و در بهشت آدم چنین مجموعه‌ای از تعالیم الهی در اختیار او قرار نگرفت، بلکه بعد از هبوط به وی داده شد. نهی از شجره ممنوعه نیز فقط و فقط متوجه خود آدم و حوا بود و نه یک نهی همگانی و با اینکه نوعی تکلیف بود، نمی‌توان نام شریعت و دین به معنای رایج را بر آن نهاد. اما از سوی دیگر نهی از شجره، پیامدهای آن، ملامت آدم و حوا از سوی خدا به سبب نافرمانی، توبه و طلب رحمت و مغفرت آنها و پذیرش آن از سوی خدا و نیز هشدارهای خداوند درباره دشمنی شیطان و تلاش و وسوسه‌های او برای بیرون کردن آن دو از بهشت (طه/۱۱۷-۱۲۰)، نشان



می‌دهد که در بهشت آدم نیز نوعی هدایت الهی و تحریم وجود داشت و آدم با توجه به برخورداری از دانش اسماء و قدرت تشخیص اجمالی بین حق و باطل و خیر و شر، طبعاً نوعی تکلیف هم داشت. پس نبود دین و شریعت به معنای رایج آن در بهشت لزوماً به معنای نبود تکلیف برای آدم و حوا نیست.

نکته دیگر اینکه مفهوم نهی یا امر ارشادی نیز مانند مفهوم مولوی، تحریمی و تنزیهی، در دایره شریعت و از مقایسه انواع امر و نهی الهی و پیامدهای آنها با یکدیگر پدید آمده است و اگر بهشت آدم به سبب نبود دین و شریعت - به معنای رایج آن - جای امر و نهی مولوی نباشد، جای امر و نهی ارشادی هم نخواهد بود؛ چون باید مجموعه‌ای نسبتاً متنوع و زیادی از اوامر و نواهی باشد تا با مقایسه آنها، این مفاهیم به دست آید، در حالی که در بهشت چنین مجموعه‌ای نبود.

۶- آزمایشی بودن

برخی از مفسران سکونت آدم و حوا در بهشت را نوعی آموزش و آزمایش با هدف کسب آمادگی برای زندگی زمینی و نه دوران تکلیف دانسته‌اند. بر پایه این دیدگاه، امر و نهی الهی در بهشت صرفاً برای آشنا ساختن آنها با بایدها و نبایدهای زندگی آینده بود و نهی از شجره ممنوعه نیز یک نهی آزمایشی و نه قطعی و تکلیفی به شمار می‌رفت (مکارم شیرازی، ۱۴۰/۷-۱۵۰).

نقد و بررسی

برخی پیش‌فرض‌های این دیدگاه مانند آموزشی بودن سکونت در بهشت با هدف کسب آمادگی و تجربه لازم برای زندگی زمینی پذیرفتنی است، اما آزمایشی بودن نهی به معنای قطعی و الزام آور نبودن آن نه تنها دلیلی ندارد، بلکه همان گونه که در نقد نظریه‌های پیشین به‌ویژه نظریه تنزیهی گفته شد، ظاهر آیات خلاف آن را نشان می‌دهد. ثانیاً اگر نهی صرفاً آزمایشی بود، نباید نادیده گرفتن آن، پیامدهای ناگوار یادشده را به دنبال داشته و نیازمند ابراز پشیمانی، توبه و استغفار شود.

دیدگاه سوم: نظریه نمادگرایی

برخی‌ها ماجرای آدم و حوا عليهما السلام را صرفاً یک داستان نمادین دانسته و گفته‌اند که شخصیت‌ها و رخداد‌های آن لزوماً واقعیت خارجی ندارند، بلکه خداوند با استفاده از یک سبک داستانی رایج در ادبیات جهانی، آموزه‌ها و مفاهیم مورد نظر خود را بیان کرده است (لاهوری، ۹۹؛ خمینی، تفسیر القرآن، ۴۶۷/۵؛ نقره، ۱۶۷).

برای نمونه اقبال لاهوری با همین نگرش، ضمن ارائه تفسیری خاص از خوردن میوه ممنوعه، احساس شرم‌ساری آدم و حوا از عریان شدن و هبوط، ارتباط ماجرای آدم را با پیدایش نخستین انسان بر روی زمین نفی می‌کند (لاهوری، ۹۹). احمد خلف‌الله نیز اساساً آفرینش آدم و حوا را به سبب اینکه عقل، امکان وقوعی آن را برنمی‌تابد، از قصه‌های اساطیری و نمادین و تلویحاً غیر واقعی و تخیلی می‌داند (نقره، ۱۶۷).

البته این افراد در تفسیر نمادهای ماجرای شجره ممنوعه اختلاف دارند. بر اساس این دیدگاه، مراد از آدم عليه السلام شخصی معین به‌عنوان نخستین انسان و پیامبر الهی نیست، بلکه او نماد و سمبل «نوع انسان»، شجره ممنوعه نماد غریزه زمینه‌ساز گناه و نافرمانی، و بهشت آدم نماد زندگی و رفاه و راحتی آن است، و ماجرای خوردن از شجره ممنوعه، بیانی نمادین و تمثیلی از تأثیر و تأثر موجود میان فطرت انسانی و شیاطین است (رشید رضا، ۲۴۶/۱ و ۳۳۴/۸). مرحوم مصطفی خمینی نیز آدم را نماد مرتبه عقل، حوا را سمبل مرتبه وهم، شیطان را نماد قوه خیال، و شجره ممنوعه را نماد مرتبه‌ای از نفس می‌داند (خمینی، تفسیر القرآن، ۴۶۷/۵ و ۴۷۳).

نقد و بررسی

نمادگرایی در تفسیر متون دینی خاستگاه و زمینه‌های پیدایش ویژه‌ای دارد و در اصل به‌عنوان یکی از نظریه‌های زبان دین، برای پاسخگویی به چالش‌های پیش روی کتاب مقدس پدید آمد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به نارسایی و نامعقول بودن برخی از مفاهیم مسیحیت رایج مانند تثلیث و تجسد خدا در مسیح عليه السلام، تهافت‌های درونی بخشی از آموزه‌های ادیان تحریف شده و بشری، تعارض بخشی



دیگر از آنها با یافته‌های علوم تجربی، ناممکن بودن توجیه تجربی برخی از مفاهیم دینی، وجود پاره‌ای از تمثیلات و برخی از گزاره‌های درک‌ناپذیر دینی و دین‌انگاری اسطوره‌ها و دین‌گونه‌های برخوردار از زبان نمادین اشاره کرد. از سوی دیگر نمادگرایی مانند دیگر نظریه‌های جدید زبان دین، به‌طور کلی بازتابی از تجربه‌گرایی افراطی عصر جدید، تحلیل‌های فلسفی از معرفت، نسبت‌سنجی میان زبان دین و زبان علم و از میان رفتن عنصر باور و یقین بود (رک: سعیدی روشن، ۱۷۵). مجموعه این عوامل سبب گردید تا دین و آموزه‌های آن با چالش‌های جدی مواجه شده و دین‌گرایان در مقام دفاع از آن، رویکردهای مختلفی را در پیش گیرند که غالب آنها به عقب‌نشینی دین منجر شد. از جمله برای حفظ اعتبار متون مقدس، از نمادین بودن زبان آن سخن گفته شد تا راه برای توجیه و تفسیر مناسب گزاره‌های دینی باز شود (رشاد، ۱۰۳؛ سعیدی روشن، ۱۷۷).

با توجه به چنین خاستگاه و زمینه‌ها، نمادین دانستن زبان دین به سبب تمایز اساسی موجود میان مبانی اندیشه اسلامی و فرهنگ دینی غرب، بر کتابی مانند قرآن قابل تطبیق نیست و دارای اشکالات جدی است، از جمله:

۱- نمادگرایان زبان دین را رمزآلود و مجازی می‌دانند که گزاره‌های آن لزوماً به همان معنای ظاهری واژگان دلالت ندارند و این با صریح آیات قرآن که دلالت بر حقیقی بودن ماجرای آدم و حوا و واقعیت عینی داشتن آن می‌کند، سازگار نیست. بر اساس این آیات، آدم عَلَيْهِ السَّلَام، نخستین انسان و پیامبر الهی، حوا عَلَيْهَا السَّلَام همسر او و شیطان همان ابلیس، دشمن قسم‌خورده آدم و فرزندان اوست و رخدادهای داستان آدم و حوا از جمله خوردن از میوه ممنوعه و هبوط آنان به روی زمین، واقعاً در عالم خارج روی داده است. دیدگاه قریب به اتفاق مفسران نیز همین است و تلاش آنان برای ایجاد سازگاری میان نافرمانی آدم با ایده عصمت انبیا نیز دقیقاً بر همین اساس استوار است. با توجه به همین نکته است که برخی معاصران، نمادگرایی به معنای گفته شده درباره ماجرای آدم و حوا و دیگر قصه‌های قرآن را صریحاً رد کرده‌اند (طباطبایی، ۳۱/۸؛ مطهری، ۱۲۵؛ معرفت، ۶۶۴/۷). اصولاً دیدگاه غالب یهودی، مسیحی و اسلامی در نگرش سنتی به زبان متون دینی مبتنی بر

معناداری و شناخت‌پذیری آن و زبان دین همان زبان متعارف در میان عموم عقلا با خطاب‌های همگانی است (ر.ک: خویی، ۲۶۳ و ۲۷۰؛ جوادی آملی، ۳۲/۱؛ سعیدی روشن، ۱۱۵).

۲- دست کشیدن از معنای ظاهری آیه (تأویل) تنها زمانی جایز است که آن معنا با آموزه‌های عقلی یا نقلی یقینی سازگار نباشد، در حالی که حقیقی و واقعی بودن قصه‌های قرآن از جمله ماجرای آدم و حوا (حمل آیات به معنای ظاهری)، سازگار با آموزه‌های عقلی و نقلی است و برای نافرمانی آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌توان معنا و تفسیری درست بیان کرد که افزون بر ظاهر آیات، با لزوم عصمت پیامبران نیز هماهنگ باشد و هدف مقاله حاضر، پرداختن به همین موضوع است.

۳- قرآن به‌رغم داشتن ویژگی‌های هنری خاص خود، کتاب ادبی به معنای مصطلح آن نیست (بقره/۱۷۰). تلقی نمادین از قصه‌های قرآن در کنار چالش‌هایی که در «زبان دین» با آن روبه‌رو است، با کتاب هدایت و تبیان بودن آن سازگار نیست؛ زیرا اختلاف و تضاد تفسیرهای ارائه شده برای نمادها و گاه تطبیق آنها بر برخی نظریه‌ها با عنوان تفسیر علمی از قرآن، در عمل به هرج‌ومرج تفسیری و معرفتی و گاه به تفسیرهای الحادی منجر شده و موجب گمراهی و سرگردانی می‌شود. اختلاف رشید رضا و مصطفی خمینی که در تبیین نظریه نمادگرایی به آن اشاره شد، مثنی نمونه خروار است.

نظریه برگزیده

به نظر می‌رسد همه نظریه‌ها از یک اشکال اساسی و مقایسه نادرست رنج می‌برند و آن، غفلت از شرایط منحصر به فرد زمانی، مکانی و معرفتی آدم عَلَيْهِ السَّلَام به‌عنوان نخستین انسان، هنگام خوردن از شجره ممنوعه و نادیده گرفتن این تفاوت‌ها در مقایسه با شرایط زمانی، مکانی و معرفتی دیگر پیامبران الهی است. برای همین، مبنای کلامی پذیرفته شده درباره ضرورت عصمت پیامبران به این دوره از زندگی آدم نیز تعمیم داده شده و برای ایجاد سازگاری میان آن مبنای و نافرمانی آدم، تلاش‌های نافرجامی صورت گرفته است.



دوره سکونت آدم علیه السلام در بهشت در مقایسه با دوران زندگی پیش از نبوت همه پیامبران الهی، نمونه‌ای منحصر به فرد است، برای همین می‌توان ضمن اعتقاد به «تحریمی» بودن نهی از شجره ممنوعه و دفاع از عصمت انبیا، نافرمانی آدم را تخصصاً خارج از مبنای کلامی یاد شده دانست. در این صورت می‌توان بدون نیاز به این توجیه و تأویل‌های غیر ضروری، کاربرد مفاهیمی مانند عصیان، غی، خسران، توبه و مغفرت درباره آدم را نیز به همان معنای ظاهری آنها دانست. آیات مربوط و روایتی از امام رضا علیه السلام هم مؤید این دیدگاه و استثنایی بودن شرایط آن حضرت در بهشت است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به چگونگی سازگاری نافرمانی آدم با عصمت پیامبران، بدون پرداختن به ماهیت نهی از شجره ممنوعه، فرمود: «خداوند آدم را آفرید تا حجت و جانشین وی در زمین باشد، نه اینکه در بهشت زندگی کند و نافرمانی او در بهشت و پیش از گزینش به عنوان حجت الهی روی داد. ضرورت عصمت وی مربوط به زندگی روی زمین بود تا مقدرات الهی جامه عمل بپوشد، برای همین پس از هبوط و حجت الهی شدن، هرگز معصیت نکرد» (صدوق، امالی، ۱۵۰).

بر پایه این روایت، امام رضا علیه السلام تحریمی بودن نهی و گناه کردن آدم را پذیرفته است، اما به سبب اینکه در بهشت بود، با عصمت انبیا ناسازگار نمی‌داند. سند این روایت مشکلی ندارد. علامه مجلسی بدون تعرض به سند آن، با تصور ناسازگاری آن با دیدگاه امامیه، احتمالات چندی برای معنای آن بیان کرده است (مجلسی، ۷۴/۱۱)، در حالی که با تبیینی که خواهد آمد، سازگاری آن با دیدگاه امامیه نیز روشن می‌شود. این دیدگاه که تأمل در آیات نیز مؤید آن است، دارای چند گزاره و پیش فرض است که هر یک را بر اساس آیات قرآن بررسی می‌کنیم.

۱. خلافت بر روی زمین؛ هدف آفرینش آدم علیه السلام

خلافت الهی آدم علیه السلام و فرزندان برگزیده او بر روی زمین پیش از آفرینش آن حضرت و قبل از نافرمانی مقدر شده بود (بقره/۳۰؛ ص/۷۱-۷۲)، برای همین ابلیس پس از رانده شدن، سوگند یاد کرد که انسان‌ها را گمراه کند، در حالی که

هنوز آدم و حوا در بهشت ساکن نشده و نافرمانی نکرده بودند، اما ابلیس ظاهراً از گفت‌وگوی خدا با فرشتگان دانست که آدم برای زندگی در زمین آفریده شده است و انسان‌های دیگری هم از او پدید می‌آیند، خداوند صراط مستقیم را به آنان نشان خواهد داد و در نهایت گروهی اهل بهشت و گروهی دیگر اهل جهنم خواهند شد؛ برای همین تا روز قیامت مهلت خواست و سوگند یاد کرد که از هر راهی برای گمراه ساختن آدمیان استفاده کند (اعراف/۱۶-۱۹، ص/۸۲-۸۳). هبوط آدم و حوا، نبوت آدم و دریافت مجموعه‌ای از معارف وحیانی و زندگی و مرگ آن دو بر روی زمین (آل عمران/۳۳، اعراف/۲۴-۲۵، طه/۱۲۳-۱۲۵) و پیدایش نسل بشر از آن دو (نساء/۱) نیز مؤید آن است که آدم و حوا برای زندگی در زمین خلق شده بودند.

۲. زمینه‌سازی برای زندگی در زمین؛ حکمت سکونت در بهشت

سکونت آدم در بهشت نیز مانند تعلیم اسماء به وی، بازگویی آن برای فرشتگان و سجده آنان بر وی، از مقدرات الهی و زمینه‌ساز خلافت آدم در زمین بود (بقره/۳۵-۳۰). با آگاهی آدم علیه السلام از علم اسماء و ناتوانی فرشتگان از آن، شایستگی وی برای خلافت الهی ثابت شد و فرشتگان با سجده تعظیم، به آن اذعان کردند. با خودداری ابلیس از سجده، تقدیر دیگری رقم خورد تا او بر اساس حکمت الهی و هدفمندی آفرینش انسان اغواگری کند؛ زیرا غایت آفرینش انسان، رسیدن به قرب الهی است که فقط بر پایه اصل مختار بودن انسان، وجود امر و نهی و طاعت و معصیت الهی و ثواب و عقاب محقق می‌شود. ارزش ایمان و میزان برخورداری افراد از قرب الهی، به نتیجه آزمون‌ها و موانع سخت این راه بستگی دارد و وجود ابلیس و شیطان‌های دیگر از این منظر ضروری است (طباطبایی، ۳۸/۸). مسیر یادشده برای رسیدن به قرب الهی همان سنت ابتلاست که از سنت‌های عمومی الهی است و در متن تدبیر زندگی همه انسان‌ها و رخدادهای طبیعی آن قرار دارد.

سکونت آدم و حوا علیه السلام در بهشت نیز بر اساس همین سنت بود و تقدیر الهی مبنی بر خلافت و زندگی انسان در زمین از راه این سکونت، نهی از شجره، و سوسه‌های شیطان، خوردن از شجره، کنده شدن لباس، آشکار شدن شرمگاه و



پیدایش ابزار گرایش‌های حیوانی که مستلزم تغذیه و در نهایت هبوط آنان است، محقق می‌شد (همان، ۱۳۶۱). با توجه به این تقدیر الهی، آدم با اختیار و آزادی کامل از میوه ممنوعه خورد تا با هبوطش، شرایط زندگی و پیدایش نسل انسان در روی زمین فراهم شود.

حکمت دیگر، کسب تجربه ضروری برای زندگی زمینی، عهده‌دار شدن خلافت الهی و نیاز انسان‌های بعدی به این تجربه بود (اعراف/۲۷). آدم و حوا نخستین انسان و فاقد هرگونه تجربه عینی، عملی و آگاهی تفصیلی از محیط و پدیده‌های پیرامون، باید‌ها و نباید‌های ارتباط با آنها و پیامدهای آن بودند. آنها هرچند با هدایت الهی اجمالاً از دشمنی شیطان، تلاش او برای بیرون راندن آنها از بهشت و پیامدهای نافرمانی خداوند آگاه بودند و به آن ایمان داشتند (طه/۱۷-۱۹)، ولی بر خلاف پیامبران و انسان‌های دیگر که بهره‌مند از تجربه و تاریخ زندگی انبیا و انسان‌های گذشته بودند، در این باره هیچ تجربه مستقیم و غیر مستقیمی نداشتند و چه بسا به سبب فقدان چنین تجربه‌ای، فاقد اطمینان قلبی درباره دشمنی شیطان بودند؛ همانند ابراهیم علیه السلام که با وجود ایمان به زنده شدن مردگان، برای کسب اطمینان قلبی، از خدا خواست تا چگونگی زنده کردن مردگان را عیناً به وی نشان دهد (بقره/۲۶۰). آدم علیه السلام نیز باید ساکن بهشت می‌شد و به‌رغم نهی و هشدار خداوند، فریب وسوسه‌های شیطان را می‌خورد تا اطمینان قلبی و تجربه عینی درباره دشمنی وی را به‌دست آورد. این تجربه برای عهده‌دار شدن خلافت الهی و مسؤولیت خطیر هدایت مردم لازم بود.

۳. استثنا بودن نافرمانی آدم علیه السلام در بهشت در مقایسه با دوران پیش از نبوت دیگر پیامبران

آدم در زمان نافرمانی، پیامبر نبود و بعد از توبه و هبوط نبوت یافت. طبق دیدگاه مشهور شیعه، پیامبران باید پیش از نبوت هم نسبت به هر نوع گناهی معصوم باشند، اما نکته‌ای که قبح نافرمانی آدم علیه السلام را در مقایسه با نافرمانی پیش از نبوت پیامبران دیگر بسیار کاهش داده و عصمت وی در زمین را خدشه‌دار

نمی‌کند، شرایط استثنایی آن حضرت در بهشت بود. بر اساس ظاهر آیات، آن حضرت با فاصله‌ای اندک پس از آفرینش ساکن بهشت شد (اعراف/۱۱-۱۹)، به‌گونه‌ای که هنوز ارتباط وی با عالم ارواح و فرشتگان قطع نشده بود (طباطبایی، ۱۲۷/۱). آدم در این زمان فاقد هرگونه زمینه وراثتی، تربیت الهی و خانوادگی به‌معنای رایج آن درباره دیگر پیامبران بود و در نتیجه، ویژگی‌های علمی و عملی پیش از نبوت آنها را نداشت. دقیقاً به همین سبب بود که ویژگی‌ها و فریبکاری‌های شیطان را هم نمی‌شناخت، از این‌رو سوگند خیرخواهی دروغین او را باور کرد؛ چون هرگز سخن و سوگند دروغی را نشنیده بود (حویزی، ۵۹/۱؛ مغنیه، ۳/۳۱۲). آدم نمی‌دانست که شیطان با استفاده از امیال فطری انسان مانند میل به جاودانگی و فرشته شدن، وی را فریب می‌دهد و با وارونه نمایاندن حقایق، نافرمانی خدا را زیبا نشان می‌دهد، برای همین با پذیرش سخنان دروغ او و به طمع فرشته و جاودانه شدن، میوه ممنوعه را خورد. آدم عليه السلام شجره ممنوعه و پیامدهای خوردن از آن را هم کاملاً نمی‌شناخت و نمی‌دانست که اساساً فرشته و جاودانه شدن او امکان‌پذیر نیست و قرار نیست او حیات جاودانه داشته باشد، بدین سبب حرف‌های شیطان در این زمینه را باور کرد (ر.ک: اعراف/۲۰-۲۱، طه/۱۲۰-۱۲۱). او حتی چگونگی توبه کردن یا صورت مطلوب آن را نیز نمی‌دانست (بقره/۳۷). به گفته بسیاری از مفسران، خداوند به او یاد داد از چه واژگان و مفاهیمی برای ابراز پشیمانی خطاب به خداوند و آمرزش خواستن استفاده کند (طبرسی، ۱۷۵/۱؛ بلاغی، ۸۷/۱؛ خمینی، تفسیر القرآن، ۵/۴۵۱؛ طبری، ۱/۳۴۷؛ سمرقندی، ۱/۷۲؛ ابن جوزی، ۱/۵۷). کلمات دریافت شده به‌وسیله آدم هرچند مورد اختلاف و قابل جمع است، اما بر اساس دیدگاه مشهور، مراد از آن همان آیه ۲۳ سوره اعراف است: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (طبرسی، ۱/۹۷؛ ابن جوزی، ۱/۵۷؛ سیوطی و محلی، ۹).

این مختصات معرفتی آدم در مقایسه با پیامبران دیگر منحصربه‌فرد بود. پیامبران دیگر دست‌کم از ماجرای فریب خوردن آدم و حوا عليها السلام و محروم شدن آنها از بهشت به‌عنوان یک تجربه و نمونه عینی از دشمنی شیطان، و نیز از آموزه‌های



و حیانی آدم آگاه و از تعلیم و تربیت و مراقبت مستمر خانوادگی و الهی برخوردار بودند و این موارد، زمینه‌های طبیعی لازم برای عصمت آنان و دچار نشدن به تجربه آدم را فراهم می‌ساخت، برای همین نافرمانی آنها حتی پیش از پیامبری - بر خلاف آدم - پذیرفتنی نیست و چالش برانگیز است.

۴. نافرمانی آدم علیه السلام در بهشت و نه در زمین

مفسران درباره این‌همانی بهشت آدم علیه السلام با بهشت برین و جایگاه آن اختلاف دارند. در این باره چهار دیدگاه وجود دارد:

۱- بسیاری از مفسران بهشت آدم را همان بهشت برین دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۶۱۸/۴؛ فخر رازی، ۲۱۲/۲؛ ملا صدرا، ۴/۳).

۲- گروهی دیگر این دیدگاه را با آیات قرآن ناسازگار دانسته‌اند؛ با این استدلال که زندگی در بهشت برین جاودانه است (هود/۱۰۸) و کسی از آن اخراج نمی‌شود (حجر/۴۵-۴۸)، استفاده از نعمت‌های آن همیشگی و نامحدود است (رعد/۳۵، زخرف/۷۱)، کارهای بیهوده، گناه، نافرمانی و دروغ‌گویی در آن نیست (طور/۲۳، واقعه/۲۵، نبأ/۳۵)، این بهشت پایان راه است و ساکنان آن پس از عمری بندگی خدا در دنیا وارد آن می‌شوند (واقعه/۱۰-۴۰)، آنجا جای آسایش است و نه آزمایش. در حالی که ظاهراً بهشت آدم فاقد این ویژگی‌ها بود. آدم و حوا در آغاز آفرینش وارد آنجا شده و از خوردن شجره ممنوعه نهی شدند. شیطان با دروغ و وسوسه، زمینه نافرمانی و اخراج آنها را فراهم ساخت (نک: فخر رازی، ۴/۳؛ قرطبی، ۳۰۳/۱).

مفسرانی که بهشت آدم را متفاوت از بهشت برین دانسته‌اند، خود درباره ماهیت و جایگاه آن اختلاف دارند. برخی با استناد به هبوط آدم و حوا (بقره/۳۸)، بهشت آنان را در آسمان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۹۴/۱؛ ملا صدرا، ۸۴/۳). این مستند چندان محکم نیست و بدون مؤید دیگری، نمی‌توان هبوط را به معنای فرود آمدن از آسمان گرفت؛ زیرا درباره فرود آمدن از جای بلندی مانند بالای کوه و بازگشت

بنی اسرائیل از بیابان‌های پیرامون به یک شهر نیز به کار رفته است (بقره/۶۱ و ۷۴). کاربرد هبوط فقط می‌تواند به برتری بهشت آدم نسبت به زمین دلالت کند. شماری آن را باغی در زمین دانسته‌اند (طوسی، ۱۵۶/۱؛ آلوسی، ۳۷۱/۱؛ رشید رضا، ۲۷۷/۱). این دیدگاه با قرآن سازگار نیست؛ چون آدم و حوا پس از نافرمانی و خروج از بهشت، روی زمین استقرار یافته و زندگی کردند (بقره/۳۶، اعراف/۲۵) و این نشان می‌دهد که آنان پیش از هبوط، روی زمین نبوده‌اند. افزون بر آن، در بهشت آدم گرسنگی، تشنگی، برهنگی، تابش آفتاب و سرما نبود (طه/۱۱۷-۱۱۹) و چنین جایی ظاهراً نمی‌تواند روی زمین باشد و تاکنون هم نمونه‌ای مانند آن یافت نشده است.

۳- دیدگاه سوم بهشت آدم را دارای وجود برزخی، مثالی و جوهری نورانی می‌داند که بر خلاف بهشت برین، پیش از نشئه دنیایی و مرتبه‌ای از مراتب نزول بوده است. به عقیده ملا صدرا، بهشت برزخی آدم علیه السلام و بهشت برین تفاوت ماهوی و ذاتی ندارند، فقط یکی در آغاز سیر انسان و دیگری در پایان آن قرار دارد (ملا صدرا، ۸۱/۳؛ طباطبایی، ۱۳۵/۱ و ۱۳۹). این دیدگاه با توجه به ویژگی‌های بهشت برین و مقایسه آن با بهشت آدم پذیرفتنی و سازگار با آیات قرآن است.

پذیرش تفاوت ماهوی بهشت آدم با روی زمین دو نتیجه دارد:

الف) فرآیند ابتلا، تجربه‌آموزی و انتقال آدم به روی زمین در جایی و زمانی رخ داد که اساساً زمینه شخصی و اجتماعی برای نبوت وجود نداشت؛ زیرا فرد دیگری جز آدم و حوا در آنجا نبود و آن حضرت نیز هنوز تجربه و آمادگی لازم را برای نبوت نداشت، برای همین ضرورت عصمت و زمینه نیاز به آن هم منتفی بود. مردمی نبود تا نافرمانی آدم علیه السلام، اعتماد آنان به وی را سلب کند و آنها با استناد به نافرمانی وی، آموزه‌های او را جدی نگرفته و باور نکنند، اما اگر این اتفاق روی زمین و پس از نبوت رخ می‌داد، قطعاً پیامدهای یاد شده را داشت.

بنابراین دوران سکونت آدم در بهشت را نمی‌توان مانند دوران پیش از نبوت پیامبران دیگر دانست و گناه در این زمان را همانند گناه پیش از نبوت پیامبران،



نافی عصمت خواند. بر همین اساس پیامدهای نافرمانی آدم در آنجا را نیز نباید به روی زمین سرایت داد.

ب) به سبب تفاوت بهشت آدم با روی زمین، به‌ویژه نبود دین و شریعت به معنای رایج آن در آنجا، تعمیم احکام مربوط به زندگی زمینی به بهشت آدم علیه السلام درست نیست. توضیح اینکه دسته‌بندی احکام به گونه‌های مختلف حلال، حرام، واجب، مکروه، مستحب، مباح، مولوی، ارشادی و مانند آن، مربوط به آن دسته از اوامر و نواهی الهی است که در قالب دین و شریعت برای هدایت انسان در روی زمین آمده‌اند و به‌کارگیری آنها برای تبیین ماهیت امر و نهی، مربوط به فضایی مانند بهشت آدم که پیش از دنیا و عاری از هر گونه دین و تکلیف به معنای مصطلح آن بود، چالش‌برانگیز خواهد شد؛ به‌ویژه اینکه اوامر و نواهی خداوند در بهشت آدم خیلی محدود بود و اساساً ظرفیت و قابلیت مقایسه با یکدیگر و این دسته‌بندی‌ها را نداشت.

نتیجه‌گیری

آدم و حوا با وسوسه‌های شیطان و خوردن از میوه ممنوعه، گناه و سپس توبه کردند. آن حضرت در زمان نافرمانی پیامبر نبود و اساساً عصمت - چه پیش از نبوت برای پیامبران ضروری باشد و چه نباشد - در بهشت آدم علیه السلام موضوعیت و ضرورتی نداشت. افزون بر آن، آدم در بهشت هیچ تجربه عینی پیشینی درباره دشمنی شیطان و آگاهی تفصیلی بازدارنده از گناه نداشت، برای همین دوران بسیار کوتاه حضور وی در آنجا قابل مقایسه با دوران پیش از نبوت پیامبران دیگر در زمین نیست؛ در نتیجه نافرمانی وی در بهشت، خدشه‌ای به عصمت وی در زمین نمی‌زند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۴. _____؛ الامالی، پنجم، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۶. احمد خلف الله، محمد؛ الفن القصصی، بی جا، الانتشار العربی، ۱۹۹۹م.
۷. اندلسی، عبدالحق بن غالب بن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بی جا، المجلس العلمی بفاس، ۱۴۱۱ق.
۸. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. ثمالی، ابو حمزه؛ تفسیر ابی حمزة الثمالی، قم، الهادی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۴. حسینی یزدی فیروزآبادی، مرتضی؛ عناية الاصول فی شرح كفاية الاصول، قم، منشورات فیروزآبادی، ۱۳۸۵ش.
۱۵. خمینی، سید مصطفی؛ تحریرات فی الاصول، بی جا، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. _____؛ تفسیر القرآن الکریم، بی جا، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۳۷۶ش.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۹۵ق.
۱۸. رشاد، علی اکبر؛ فلسفه دین، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.



۱۹. رشتی، حبیب‌الله؛ بدایع الافکار، قم، مؤسسه آل‌البتیة، بی‌تا.
۲۰. رضا، رشید؛ المنار، قاهره، دار المنار، ۱۳۷۳ق.
۲۱. زمخشری، جارالله؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مصر، شركة مصطفى البابی، ۱۳۸۵ق.
۲۲. سعیدی روشن، محمداقر؛ تحلیل زبان قرآن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۳. سمرقندی، ابواللیث؛ تفسیر سمرقندی، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ محلی، جلال‌الدین؛ تفسیر الجلالین، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۲۵. شبر، عبدالله؛ الجوهر الثمین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۷. صدر، سید حسن؛ نه‌ایة الدرايه، قم، المشعر، بی‌تا.
۲۸. صدر، محمداقر؛ بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف للفقہ الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲۹. صنعانی، عبدالرزاق؛ تفسیر القرآن، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۲. طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان عن تفسیر آی القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳۴. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۶. عیاشی، محمدبن مسعود؛ تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
۳۷. فخر رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۳۹. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، دارالکتب السلامیه، ۱۳۷۳ش.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۱. کاشانی، ملافتح‌الله؛ زبده التفاسیر، قم، المعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

۴۲. کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۴۳. لاهوری، اقبال؛ احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، بی‌جا، رسالت قلم، بی‌تا.
۴۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۴۵. مصباح، محمدتقی؛ راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۴۶. مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره نبوی، قم، صدرا، بی‌تا.
۴۷. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۴۸. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۹. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه، قم، دارالکتب السلامیه، ۱۳۶۷ش.
۵۱. میدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.
۵۲. نسفی، عبدالله بن احمد؛ تفسیر نسفی، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۸ق.
۵۳. نقره، التهامی؛ سیکو لوجیة القصة فی القرآن، بی‌جا، الشركة التونسیه، ۱۹۷۴م.